

Russian Intervention in the Syrian Crisis and the Principle of Non-Intervention in Civil War

(Type of Paper: Research Article)

Siamak Karamzadeh^{1*}, Masoud Alizadeh²

Abstract

The Russian intervention in the Syrian civil war in 2015 has raised several legal questions. These questions are generally relating to the legality of intervention. Although the Russian Government has based its intervention on the consent of the Syrian Government for combating terrorism, some believe that this intervention is in contradiction to the principle of non-intervention in the civil war. Under this principle, the foreign States are not allowed to intervene in the conflict to support neither the central government nor the rebellions. In the 70s the International Law Institute suggested that this principle has become a customary rule. However, there is no consensus on the status of this principle as a customary principle of international law. By considering the practice of States and the UN Security Council relating to the Syrian crisis, we can conclude that it is difficult to observe such a restriction on the intervention in the civil war in support of the central government. While there still exist restrictions on the intervention in support of rebellions, the consent of the central State negates the responsibility of the foreign intervening State against the rebellions and in support of the government.

Keywords

Principle of Non-Intervention in the Civil War, Syrian Civil War, Consent of States, International Responsibility.

1. Assistant Prof., Department of Law, Faculty of Humanities, University of Shahed, Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: skkaramzadeh@gmail.com

2. Assistant Prof., Department of Law, University of Payame Noor, Iran. Email: massoud.alizadeh1@gmail.com

Received: December 26, 2018 - Accepted: March 11, 2019



This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

مداخله روسیه در بحران سوریه و اصل منع مداخله در جنگ‌های داخلی

(نوع مقاله: علمی - پژوهشی)

سیامک کرمزاده^{۱*}، مسعود علیزاده^۲

چکیده

ورود نظامی روسیه به جنگ داخلی سوریه در سال ۲۰۱۵، سؤالات حقوقی متعددی را مطرح کرده است. این سؤالات اغلب به مشروعیت چنین مداخله‌ای مربوط می‌شود. اگرچه دولت روسیه مبنای این اقدام را مقابله با تروریسم جهادی براساس رضایت دولت دمشق تعریف کرده است، برخی از تعارض چنین مداخله‌ای با اصلی به نام «ممنوعیت مداخله در جنگ‌های داخلی» سخن گفته‌اند. براساس این اصل، دولت‌های خارجی نمی‌توانند به سود هیچ‌یک از طرفین درگیر اعم از دولت مرکزی یا گروه‌های شورشی مداخله کنند. مؤسسه حقوق بین‌الملل در دهه هفتاد میلادی قرن گذشته از عرفی شدن چنین اصلی سخن گفته است. با این همه هنوز در زمینه عرفی شدن این قاعده اجماع کاملی وجود ندارد. مقاله حاضر با بررسی رویه دولت‌ها و شورای امنیت در خصوص بحران سوریه و دیگر بحران‌های مشابه معاصر به این نتیجه رسیده است که امروزه به‌دشواری می‌توان از وجود چنین محدودیتی برای مداخله در جنگ‌های داخلی به سود دولت مرکزی سخن گفت. به‌عبارت دیگر، درحالی‌که در مورد حمایت از گروه‌های شورشی محدودیت‌های مداخله همچنان پابرجاست، صرف رضایت معتبر دولت مرکزی نافی مسئولیت دولت خارجی است که علیه شورشیان و به سود دولت مرکزی اقدام به مداخله می‌کند.

کلیدواژگان

اصل عدم‌مداخله در جنگ‌های داخلی، جنگ داخلی سوریه، رضایت دولت‌ها، مسئولیت بین‌المللی.

۱. استادیار گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

Email: skkaramzadeh@gmail.com

Email: massoud.alizadeh1@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰

مقدمه

ورود نظامی روسیه به جنگ داخلی سوریه به سپتامبر ۲۰۱۵ بازمی‌گردد. در این سال مقامات فدراسیون روسیه در پاسخ به آنچه دعوت دولت مرکزی دمشق نامیدند، اقدامات نظامی را علیه گروه‌های جهادی با هماهنگی نیروهای مسلح دمشق آغاز کردند (McDonnell, et al., 2015:1). رئیس‌جمهور روسیه، ولادیمیر پوتین چند ساعت پیش از آغاز نخستین بمباران مواضع نیروهای جهادی مخالف دولت دمشق اجازه شورای فدراسیون روسیه را که در حکم مجلس سنای این کشور است، برای استفاده از سربازان روس در خاک سوریه دریافت کرده بود.^۱ ولادیمیر پوتین در بیانیه‌ای که به مناسبت مداخله نظامی روسیه صادر کرد، به صراحت اعلام داشت که، در درجه نخست ما از ارتش سوریه در نبرد مشروع این نیروها علیه سازمان‌های تروریستی حمایت خواهیم کرد و ثانیاً این پشتیبانی صرفاً از طریق هوایی و بدون مشارکت نیروهای زمینی ارتش روسیه انجام خواهد گرفت.^۲ رئیس‌جمهور روسیه، در راستای توجیه این مداخله نظامی به حضور هزاران تروریست از شهروندان کشورهای اروپایی، روسیه و دیگر جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق در سوریه اشاره و اظهار کرد که نیاز نیست تا فردی کارشناس امنیتی باشد تا بداند اگر این تروریست‌ها در سوریه پیروز شوند، برای ادامه فعالیت مجرمانه‌شان به کشورهای اروپایی و روسیه بازخواهند گشت.^۳

مداخله نظامی فدراسیون روسیه در سپتامبر ۲۰۱۵ میلادی در بحران سوریه را باید نقطه عطفی در جریان حوادث دانست که از سال ۲۰۱۱ سوریه را در آتش و خون فرو برده است. این مداخله موجب تحولی شایان توجه در موازنه قدرت شد و جریان امور را تا حد بسیاری به سود دولت مرکزی دمشق تغییر داد. در حقیقت از این زمان به بعد نیروهای دولت مرکزی با حمایت نیروهای نظامی این متحد نیرومند توانستند تا کنترل بخش‌های مهمی از سرزمین سوریه را به دست بگیرند. این گونه بود که در اسفندماه ۱۳۹۴ شهر باستانی تدمر از نیروهای «داعش» باز پس گرفته شد و حلب نیز در آذرماه ۱۳۹۵ از سیطره نیروهای مخالف حکومت مرکزی خارج شد. در ادامه این تحول مهم در موازنه قوا شهرهای دیرالزور و دوما نیز به ترتیب در آبان‌ماه ۱۳۹۶ و اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۷ تحت کنترل و سیطره نیروهای دولت مرکزی دمشق قرار گرفتند. نتیجه چنین تحولی سیطره دولت مرکزی بر بیش از ۸۰ درصد سرزمین سوریه بود. در این تغییر اساسی نقش دولت روسیه بسیار چشمگیر بود؛ بیش از ۶۰ حمله هوایی در روز که جهت پشتیبانی نیروهای دولت سوریه انجام می‌گرفت، نقش مهمی در این تغییر داشت.

1. "Senado ruso autoriza uso de tropas en Siria". Terra. 30 de septiembre de 2015.

۲. ایلاف، غارات موسکو الاربعاء لم تستهدف داعش، مراجعه شده به تاریخ اول اکتبر ۲۰۱۸.

۳. روسیا الیوم، بوتین: داعش أعلن معاداته لروسيا منذ زمن طویل، مراجعه شده به تاریخ ۱۰ اکتبر ۲۰۱۸.

در حقیقت مداخله روسیه وزنه تعادلی در مقابل دیگر مداخله‌های خارجی در این کشور بحران‌زده از سال ۲۰۱۱ ایجاد کرد (Heller, 2016: 129).

در این خصوص آنچه از نگاه حقوق بین‌الملل می‌تواند مورد توجه قرار گیرد، مبنای مداخله دولت روسیه در بحران سوریه است. مقامات روس مداخله خود را در این بحران بر مبنای «مداخله براساس دعوت» حکومت قانونی دمشق توجیه کرده‌اند. در واقع در نامه مورخ ۱۵ اکتبر ۲۰۱۵ نماینده دائمی فدراسیون روسیه در سازمان ملل متحد خطاب به رئیس شورای امنیت آمده است: «[...] در پاسخ به درخواست رئیس‌جمهور رئیس‌جمهوری دولت عربی سوریه، [آقای] بشار الأسد که به منظور ارائه کمک نظامی برای مبارزه با گروه موسوم به دولت اسلامی عراق و شام (داعش) و دیگر گروه‌های تروریستی فعال در سوریه، فدراسیون روسیه در تاریخ سی‌ام سپتامبر ۲۰۱۵ با هدف قرار دادن تأسیسات این تشکل‌های تروریستی، اقدام به انجام حملات هوایی و شلیک موشک در سرزمین جمهوری عربی سوریه نمود. [...]»^۱.

در این مجال و برای تحلیل هرچه بهتر مبنای حقوقی مورد استناد دولت روسیه، در درجه اول به بررسی شروط رژیم حقوقی مداخله براساس دعوت خواهیم پرداخت. بی‌شک از آنجا که موضع‌گیری اعضای جامعه بین‌المللی در خصوص این موضوع اهمیت خاصی دارد، مواضع دولت‌ها در ارتباط با این موضوع بررسی خواهد شد. سؤال مهمی که در این چارچوب مورد توجه قرار خواهد گرفت، این خواهد بود که آیا می‌توان بحران اخیر سوریه را سابقه‌ای در روابط بین‌دولتی دانست که رژیم حقوقی مداخله براساس دعوت را دستخوش تغییر قرار دهد؟ فرضیه‌ای که در جریان نوشتار حاضر مورد توجه قرار گرفته، آن است که با عنایت به موضع‌گیری جامعه جهانی در خلال بحران سوریه با عنایت به قاعده منع مداخله در جنگ‌های داخلی - که گاه از آن با عنوان «اصل بی‌طرفی»^۲ نیز تعبیر شده است، می‌توان از ممنوع بودن مداخله به سود حکومت مرکزی در جنگ‌های داخلی سخن گفت.

مداخله براساس دعوت: مبنای مشروع برای مداخله در حقوق

بین‌الملل امروز

همچنان که دیدیم، دولت روسیه رسماً مبنای مداخله خود در بحران سوریه را «دعوت» رئیس‌جمهور سوریه برای مقابله با گروه‌های تروریستی قرار داده است. این موضع در نقطه

1. Addressed Letter to the President of the Security Council by the Permanent Representative of the Russian Federation to the United Nations (15 October 2015) (UN Doc. S/2015/792).

۲. پروفیسور «کورتین» در درسی که در سال ۲۰۱۴ در آکادمی حقوق بین‌الملل لاهه ارائه کرده، از این اصل تحت عنوان «اصل بی‌طرفی» یاد کرده است. در این مورد ر.ک: Corten, 2014: 54-313

مقابل دیگر کشورهای غربی قرار دارد که اقدامات خود را اغلب براساس دفاع مشروع^۱ یا اغراض بشردوستانه^۲ توجیه می‌کنند. در واقع، در چنین وضعیتی ما در برابر یک استدلال حقوقی کلاسیک در حقوق بین‌الملل قرار داریم که در حقوق بین‌الملل موضوعه تثبیت شده است. این استدلال مبتنی بر رضایت مقامات دولتی است که موضوع مداخله قرار گرفته است. از نگاه حقوق بین‌الملل سنتی چنین دعوتی در حکم رضایت دولت موضوع مداخله است و خصلت نامشروع بودن مداخله را زائل می‌کند (Corten, 2014:132). به تعبیر بهتر درست است که اصل منع مداخله قاعده تثبیت شده در حقوق بین‌الملل است^۳ و دیوان بین‌المللی دادگستری آن را بر مبنای اصل احترام به حاکمیت و استقلال دولت‌ها توجیه کرده است (G. Fox, 2015: 816)، لیکن رضایت دولت موضوع مداخله می‌تواند عدم مشروعیت ناشی از چنین مداخله‌ای را از بین ببرد (فیوضی، ۱۳۷۹: ۴۴۰). در واقع از نگاهی موشکافانه، مداخله ممنوع مداخله‌ای است که بدون رضایت دولت موضوع مداخله انجام می‌گیرد. بنابراین مداخله براساس دعوت نباید از نظر حقوقی اساساً «مداخله» محسوب شود. به همین دلیل مؤسسه حقوق بین‌الملل در قطعنامه سال ۲۰۱۱ خود از عبارت «کمک نظامی براساس درخواست» به جای مداخله براساس دعوت استفاده کرده است. با این همه باید توجه داشت که زمانی رضایت دولت موضوع مداخله می‌تواند دولت مداخله‌کننده را از مسئولیت معاف کند که شروط شکلی ابراز این رضایت به درستی انجام گرفته باشد (۱،۱). در عین حال باید توجه داشت که در سال‌های پس از جنگ بین‌الملل دوم، به‌ویژه در سال‌های جنگ سرد اصلی در قالب منع مداخله در جنگ‌های داخلی توسط برخی دولت‌ها و نیز دکتترین حقوق بین‌الملل پرورده شده است، که برخی از آن به‌عنوان مانعی حقوقی بر پذیرش مشروعیت مداخله نظامی خارجی به سود یکی از طرف‌های درگیر در یک جنگ داخلی یاد کرده‌اند (۱،۲).

۱. در این مورد به‌ویژه فرانسه از استدلال دفاع مشروع برای مداخلات مسلحانه خود در سوریه استفاده می‌کند. با این همه حقوقدانان بین‌المللی در خصوص تحقق شرایط دفاع مشروع در این قضیه به‌شدت تردید کرده‌اند. برای تحلیل بیشتر این مورد ر.ک: Fernandez, 2017: 83-96
۲. به نظر می‌رسد بریتانیا برای مداخلات خود در سوریه مبنای «اقدام بشردوستانه با هدف تخفیف رنج مردم» این کشور را قابل استناد می‌داند. مطابق این نگاه، «حقوق بین‌الملل به بریتانیا امکان می‌دهد در شرایط استثنایی برای کاهش رنج انسانی» این اقدامات را انجام دهد. در این مورد ر.ک: Zornoza, 2018: 3
۳. در خصوص اهمیت و جایگاه اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل، ضمن موارد دیگر نگاه کنید به: دیدخت صادقی، تحول در مفهوم اصل مداخله در حقوق بین‌الملل، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دوره ۴، شماره ۱۶، پائیز ۱۳۹۰، ص. ۹۶؛ غلامعلی قاسمی، چالش‌های اصل عدم مداخله و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل، فصلنامه آفاق امنیت، سال نهم، شماره سی و سوم، زمستان ۱۳۹۵، صص. ۱۴۳-۱۷۰

۱. رعایت شروط شکلی مداخله روسیه در بحران سوریه

دکترین حقوق بین‌الملل و کمیسیون حقوق بین‌الملل رعایت شروط شکلی اعلام رضایت دولت را شرط ماهوی برای «معتبر بودن» رضایت دولت موضوع مداخله دانسته است (شایگان، ۱۳۹۲: ۶۹). برای مثال در گزارشی که این کمیسیون در سال ۱۹۷۹ ارائه داده، آمده است: «[...] رضایت دولت باید مطابق حقوق بین‌الملل یک رضایت معتبر باشد، به روشنی و به نحو واقعی ابراز شده باشد (در نتیجه باید گفت که در حقوق بین‌الملل چیزی تحت عنوان رضایت مفروض وجود ندارد). این رضایت باید براساس حقوق بین‌الملل قابل انتساب به دولت موضوع مداخله باشد و قبل از ارتکاب عمل نامشروع ابراز شده باشد. به علاوه، این رضایت تنها در حدودی که رضایت داده شده است، از حیث مکانی و زمانی عدم مشروعیت مداخله را از بین می‌برد»^۱ (ILC Yearbook, 1979: para 11).

کمیسیون حقوق بین‌الملل در تدوین طرح نهایی مسؤولیت دولت‌ها در سال ۲۰۰۱ همین نکته را مدنظر قرار داشته است. این کمیسیون در تفسیر ماده ۲۹ از طرح یادشده که به مبحث رضایت به عنوان یکی از علل موجهه یک فعل نامشروع بین‌المللی پرداخته است، به صراحت ابراز می‌دارد: «... روشن است که ورود سربازان خارجی به سرزمین یک دولت که معمولاً نقض جدی حاکمیت آن دولت و در حقیقت اغلب تجاوز محسوب می‌شود، اگر با درخواست و با رضایت آن دولت صورت گرفته باشد، دیگر نباید تجاوز توصیف گردد و آن عمل کاملاً مشروع تلقی خواهد شد» (عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۸۱).

بررسی محتوایی اقدامات دولت روسیه از سپتامبر ۲۰۱۵ نشان می‌دهد که این شرایط شکلی رعایت شده است: بنابر شرایط و قرائن عملیات دولت روسیه تنها پس از «دعوت» حکومت سوریه انجام گرفته و در عین حال چارچوب‌های مدنظر دولت سوریه، یعنی مقابله با گروه‌های تروریستی را رعایت کرده است؛ هرچند اسناد متقن چنین اجازه‌ای هنوز در اختیار افکار عمومی قرار نگرفته است. نامه‌ای که از سوی دولت روسیه به شورای امنیت سازمان ملل متحد ارسال شده، متضمن متن نامه حاوی درخواست رئیس‌جمهور سوریه نیست. در این خصوص تنها باید یادآور شد که برای مشروعیت بخشی به چنین اقدامی، عبارات دعوت رئیس دولت سوریه باید صرفاً روشن و شفاف باشد. در این زمینه، علاوه بر گزارش کمیسیون حقوق بین‌الملل می‌توان به رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده «فعالیت‌های مسلحانه در سرزمین کنگو» اشاره کرد. از نگاه دیوان در این رأی چنین برمی‌آید که نیاز نیست رضایت در فرم یا هیأت خاص و از پیش تعیین شده‌ای بیان شده باشد. همین نکته در مورد بازپس‌گیری آن نیز صدق می‌کند^۲ (ICJ

1. ILC Yearbook (1979-II), 2nd Part, paragraph 11.

2. Affaire des activités armées sur le territoire du Congo (République Démocratique du Congo c. Ouganda), ICJ Report (2005), para. 46, 47 et 53.

Rep, 2005: para 46-47). در این خصوص، همکاری تنگاتنگ میان نیروهای سوری و نظامیان اعزامی از سوی مسکو این نکته را به ذهن ناظران سیاسی متبادر می‌کند که رضایت دولت سوریه با روشنی و شفافیت به دولت روسیه اعلام شده و حدود زمانی و مکانی آن نیز از سوی مقامات نظامی روسیه رعایت شده است (Banneilier-Christakis, 2016:761).

کمیسیون حقوق بین‌الملل یادآور شده است که رضایت باید «مطابق حقوق بین‌الملل قابل انتساب به دولت» موضوع مداخله باشد. این مسئله به نکته ظریفی اشاره دارد که مرتبط با مقام صادرکننده رضایت است. در حقوق بین‌الملل این نکته پذیرفته شده است که دعوت نیروهای اپوزیسیون یا محلی، صرف‌نظر از مشروعیت سیاسی آنها، نمی‌تواند مبنایی برای قانونی بودن دعوت تلقی شود، چراکه این مقامات از نظر حقوق بین‌الملل نمی‌توانند تعهد بین‌المللی برای دولت ایجاد کنند (Wippman, 1996:440). همین نکته در مورد مقامات نظامی نیز صدق می‌کند؛ دعوت یک مقام عالی‌رتبه نظامی را نیز نمی‌توان به‌مثابه یک دعوت مشروع تلقی کرد. تنها حکومت رسمی یک کشور که مورد شناسایی بین‌المللی قرار گرفته است، می‌تواند برای مداخله نظامی از یک دولت خارجی در سرزمینش دعوت به‌عمل آورد (Corten, 2014: 454). نکته‌ای که در اینجا مطرح می‌شود، جایگاه قانونی حکومت سوریه برای اعطای رضایت به مداخله نظامی است. می‌دانیم که شمار شایان توجهی از دولت‌ها منکر مشروعیت رژیم بشار الاسد به‌عنوان نماینده مردم سوریه هستند. با این همه حقیقت آن است که همین دولت‌ها خواه عرب یا غربی، در سطوح مختلف دیپلماتیک با نمایندگان حکومت مرکزی دمشق به‌عنوان نمایندگان دولت سوریه تعامل می‌کنند. در سازمان ملل متحد، هیأت نمایندگی دمشق همچنان به وظایف سیاسی خود در این سازمان جهانی ادامه می‌دهد. حتی زمانی که مجمع عمومی «خشونت مسلحانه مقامات سوریه علیه مردم این کشور» را محکوم می‌کند، بی‌تردید منظور از «مقامات سوریه» حکومت کنونی دمشق است. بنابراین باید اذعان کرد که حتی از سوی مخالفان، حکومت کنونی بشار الاسد است که به‌عنوان حکومت قانونی شناسایی شده است. در واقع حکومت بشار الاسد از آغاز بحران این کشور به‌صورت مستمر از سوی جامعه جهانی همچنان مورد شناسایی بوده است (Banneilier-Christakis, 2016: 762). به‌عبارت دیگر، مثال بحران سوریه کاملاً متفاوت از نمونه‌های مشابه آن چون بحران سومالی (۱۹۹۲)، بحران هائیتی (۱۹۹۴) یا حتی آلبانی (۱۹۹۶) است. در این مثال‌ها، دعوت به مداخله از سوی مقاماتی انجام گرفته بود که هیچ اقتدار بالفعلی نداشتند و از این‌رو شورای امنیت قطعنامه‌ای را برای مداخله طرف ثالث به تصویب رسانده بود. در واقع، تصویب چنین قطعنامه‌ای از سوی شورای امنیت در موارد پیش‌گفته این نکته را به ذهن متبادر می‌کند دولت‌های یادشده به‌دلیل

در مورد تحلیل رأی مذکور به زبان فارسی ر.ک: عزیزی، ۱۳۹۰: ۱۹۳-۱۹۰.

1. AG Résolution 71/203 (19 décembre 2016), UN Doc A/RES/71/203.

از دست دادن قدرت سیاسی و نظامی عملاً نمی‌توانستند برای مداخله از طرف ثالث دعوت به عمل آورند و از این رو شورای امنیت در چارچوب قطعنامه‌ای از طرف‌های ثالث دعوت به عمل آورده است (Corten, 2014: 459). مورد سوریه بیشتر با مواردی چون مالی (۲۰۱۳) و گامبیا (۲۰۱۷) شباهت دارد.^۱ در این موارد به نظر می‌رسد شورای امنیت در قطعنامه‌های خود این نکته را پذیرفته است که هرچند مقامات حکومتی، از جمله حکومت سوریه از اقتدار محدود شده‌ای در سطح سرزمین ملی برخوردارند، لیکن می‌توانند مطابق حقوق بین‌الملل رضایت معتبری به دولت‌ها یا طرف‌های ثالث اعطا کنند.^۲

بدین ترتیب به دشواری می‌توان مشروعیت مداخله دولت روسیه را از حیث نوع رضایت ابراز شده از سوی رئیس‌جمهور سوریه زیر سؤال برد. ولی سؤال مهمی که در این زمینه فراتر از این ملاحظات شکلی مطرح می‌شود، با قانونی بودن چنین مداخله‌ای که در شرایط جنگ داخلی در کشور سوریه انجام گرفته، مرتبط است. آیا «اصل عدم مداخله» می‌تواند مانعی برای مشروعیت حقوقی مداخله دولت‌های ثالثی تلقی شود که به دعوت حکومت دمشق در بحران سوریه مداخله کرده‌اند؟

۲. اصل «عدم مداخله» در جنگ‌های داخلی: محدودیتی برای دعوت به مداخله؟

رویه دولت‌ها به خصوص مداخله در جنگ‌های داخلی در حمایت از حکومت مرکزی از زمان اتحاد مقدس تا جنگ داخلی اسپانیا دقیقاً روشن نیست. بنابراین تا زمان به اجرا درآمدن منشور ملل متحد هیچ قاعده عرفی وجود نداشته است. پس از پایان جنگ جهانی دوم مداخله شوروی در مجارستان به صورت جدی بحث مشروعیت مداخله به نفع دولت مرکزی را مطرح کرد (Nolte, 2010: 132). در جریان این قضیه، کمیته ویژه مجمع عمومی سازمان ملل متحد در این زمینه مشروعیت مداخله را مفروض گرفت و به این نتیجه رسید که نباید هیچ ابهامی درباره چنین درخواستی توسط حکومت وجود داشته باشد. با این حال رویه دولت‌ها در این خصوص از تشتت خاصی برخوردار است (ضیایی و یدایی امناب، ۱۳۹۵: ۱۸۷).

مؤسسه حقوق بین‌الملل در اجلاس سال ۱۹۷۵ خود که در «ویس‌بادن»^۳ برگزار شد، قطعنامه‌ای را با عنوان «اصل منع مداخله در جنگ‌های داخلی» به تصویب رساند که ماده ۲ آن با عنوان «ممنوعیت مساعدت» در بند ۱ اشعار می‌دارد:

«دولت‌های ثالث از مساعدت به طرف‌های جنگ داخلی که در سرزمین یک دولت دیگر در جریان است، خودداری خواهند کرد».

۱. در خصوص مداخله فرانسه در مالی و شباهت‌های آن با مسئله سوریه ر.ک: زمانی و نیکویی، ۱۳۹۶: ۲۹۹-۲۹۸.

۲. در خصوص جایگاه رضایت این دولت‌ها برای مداخله طرف ثالث به ویژه ر.ک:

L. Ferro, T. Ruys, "The Saudi-led Military Intervention in Yemen's Civil War" in T. Ruys and O. Corten (ed.), *The Use of Force in International Law. A Case-based Approach*, OUP, 2018.

3. Wiesbaden

بدین سان نه تنها کمک و مساعدت به شورشیان مطابق با قاعده منع توسل به زور که در قطعنامه‌های مکرر مجمع عمومی ملل متحد انعکاس یافته، ممنوع است، بلکه یاری رساندن به نیروهای حکومتی نیز خالی از اشکال نیست.^۱ در این چارچوب باید خاطرنشان کرد که مفهوم حق خلق‌ها در تعیین سرنوشت خود در رسیدن به چنین استنتاجی نقشی اساسی داشته است. مطابق آنچه در ماده ۱ مشترک میثاقین حقوق بشری آمده است، خلق‌ها حق دارند به صورت آزادانه رژیم سیاسی خود را بدون مداخله خارجی تعیین کنند. به تعبیر بهتر، یاری رساندن به دولتی برای سرکوب یک جنبش شورشی داخلی آشکارا با این اصل مغایرت دارد. از این رو دولت‌های ثالث متعهدند در منازعه میان مردم و دولت مداخله نکنند و اجازه دهند تا مردم خود چارچوب دولتشان را تعیین کنند.^۲

حال سؤال اصلی این است که آیا این اصل در جنگ داخلی سوریه رعایت شده است؟ همچنان که دیدیم، مقامات روسیه مداخله خود را به عنوان «مبارزه با داعش و دیگر گروه‌های تروریستی» توجیه کرده‌اند. در واقع، مسکو به طور قاطع منکر مداخله در جنگ داخلی در سوریه است و ادعا می‌کند که تنها براساس قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد با تروریسم مبارزه می‌کند. برای مثال، شورای امنیت در قطعنامه ۲۲۴۹ خود به صراحت از تمامی دولت‌ها خواسته است تا تمامی اقدامات لازم را مطابق با حقوق بین‌الملل به‌ویژه منشور ملل متحد، حقوق بین‌الملل پناهندگان و حقوق بین‌الملل بشردوستانه در سرزمین‌های تحت کنترل دولت اسلامی عراق و شام (...) برای پیشگیری و پایان دادن به اعمال تروریستی ارتكابی به‌ویژه اعمال ارتكابی توسط داعش، جبهه النصره و تمامی دیگر افراد، گروه‌ها، تجمعات و نهادهای وابسته به القاعده انجام دهند. (...).^۳

در حقیقت گروه‌های تروریستی چون القاعده، داعش و تمامی دیگر گروه‌های تروریستی که از سوی شورای امنیت مشخص شده‌اند، طرف جنگ داخلی تلقی نمی‌شوند و نباید آنها را یک گروه شورشی فرض کرد که نماینده اراده بخشی از مردم سوریه هستند و برای احقاق حق خود با دولت مرکزی به صورت مسلحانه مبارزه می‌کنند. این گروه‌ها مشابه

۱. در این مورد به‌طور خاص ر.ک:

IDI, Résolution sur le principe de non-intervention dans les guerres civiles, session de Wiesbaden, 1975.

مؤسسه حقوق بین‌الملل بر این قطعنامه خود در سال ۲۰۱۱ تأکید کرده و ممنوعیت کمک را حتی شامل وضعیت‌های آشوب دانسته است که به آستانه جنگ داخلی نمی‌رسد. در خصوص قطعنامه مؤسسه حقوق

بین‌الملل در سال ۲۰۱۱ ر.ک:

IDI, Résolution sur l'assistance militaire sollicitée, session de Rhodes, 2011, article 2.

۲. در این خصوص در حوزه دکترین حقوق بین‌الملل، قاضی «محمد بنونه»، قاضی کنونی دیوان بین‌المللی دادگستری و «دسوالدبک» نیز نظری دال بر ممنوعیت مطلق مداخله در جنگ‌های داخلی دارند. برای

Bennouna, 1974; Doswald-Beck, 1986: 189-251.

مطالعه دیدگاه ایشان ر.ک:

3. SC, Resolution 2247, UN doc. S/RES/2249 (2015), adopted 20 November 2015. para. 5.

گروه‌های جنایتکاری هستند که نمی‌توانند برای تحقق اهداف خود به آرمان‌های سیاسی تمسک جویند.^۱

با این ملاحظه بسیار دشوار خواهد بود داعش را به گروهی تشبیه کنیم که برای تحقق آرمان‌های بخشی از ملت سوریه مبارزه می‌کند و در نتیجه مداخله دولتی مانند روسیه بتواند علیه حق تعیین سرنوشت مردم سوریه تعبیر شود. در عین حال باید توجه داشت که قطعنامه^۲ پیش‌گفته مؤسسه حقوق بین‌الملل نیز استثنائاتی را در این زمینه و در خصوص اصل عدم مداخله در جنگ‌های داخلی در نظر گرفته است که از جمله آنها می‌توان به مساعدتی اشاره کرد که مطابق با منشور ملل متحد و دیگر قواعد حقوق بین‌الملل از سوی سازمان ملل متحد مجاز شمرده شده یا توصیه شده باشد.^۳ همین استدلال را می‌توان در مورد مشروعیت کمک به دولت عراق برای سرکوب داعش استفاده کرد. به تعبیر دیگر، کمک دیگر دولت‌ها به حکومت عراق برای مبارزه با «دولت اسلامی» در موصل هیچ‌گاه با مخالفت و انتقاد دیگر دولت‌ها یا حقوقدانان برجسته بین‌المللی روبه‌رو نشده است (Corten, 2014: 886).

با این همه این انتقاد مطرح شده است که نیروهای روس نه تنها علیه گروه‌های تروریستی دست به اقدام نظامی زده‌اند، بلکه گاه گروه‌های سیاسی مخالف حکومت دمشق را هدف قرار داده‌اند؛ گروه‌هایی که از آنها تحت عنوان «ارتش آزادی‌بخش سوریه» یاد می‌شود. با این همه صرف چنین فرضی به دشواری می‌تواند مشروعیت اقدامات روسیه را تحت‌الشعاع خود قرار دهد. حقیقت آن است که از آغاز جنگ داخلی در سوریه دولت‌های خارجی زیادی قبل از مداخله روسیه به گروه‌های شورشی در سوریه کمک مالی و نظامی زیادی کرده‌اند. عربستان سعودی و برخی دیگر از دولت‌های عربی و غربی آشکارا از گروه‌های مخالف دولت دمشق حمایت کرده و حتی این پشتیبانی را در اعلامیه‌های سیاسی خود ذکر کرده‌اند.^۴ این دولت‌ها با این‌گونه پشتیبانی از مخالفان سوریه، قاعده^۵ منع توسل به زور در روابط بین‌الملل را نقض کرده‌اند. مطابق این قاعده که به‌طور مکرر از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری مورد تأکید قرار گرفته است، دولت‌ها از حمایت و پشتیبانی نیروهای نامنظم شورشی که علیه حکومت مرکزی به مبارزه مسلحانه دست می‌زنند، منع شده‌اند.^۶ در چنین شرایطی به دشواری می‌توان روسیه را

۱. پروفیسور «کورتن»، گروه‌های تروریستی چون داعش را به دلیل ماهیت اعمالشان، به مجموعه‌ای از جنایتکاران در حقوق عام تشبیه می‌کند که حتی نمی‌توانند از مزایای جرم سیاسی بهره‌مند شوند. در این مورد ر.ک: Corten, 2016: 53-60.

۲. ماده ۳ قطعنامه مؤسسه حقوق بین‌الملل در خصوص «اصل عدم مداخله در جنگ‌های داخلی» مصوب ۱۹۷۵. در این خصوص ر.ک: IDI, Résolution sur l'assistance militaire sollicitée, session de Rhodes, 2011, article 3.

۳. برای نمونه می‌توان به بیانیه بیست و چهارمین اجلاس سران عرب که در ۲۶ مارس ۲۰۱۳ در دوحه برگزار شد، اشاره کرد.

۴. برای نمونه می‌توان به دو رأی مشهور دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «نیکاراگوئه» (پاراگراف ۲۴۶) و «فعالیت‌های مسلحانه در سرزمین کنگو» (پاراگراف ۳۰۳) اشاره کرد.

به دلیل مداخله و کمک ملامت کرد. در واقع، مطابق ماده ۵ قطعنامه ۱۹۷۵ مؤسسه حقوق بین‌الملل^۱، در موارد مداخله دیگر دولت‌ها به سود گروه‌های شورشی این امکان برای دولت‌های ثالث وجود دارد که با قید پاره‌ای شروط، از حکومت مرکزی بر ضد این دخالت‌ها حمایت کنند. در این موارد چنین «ضد مداخله‌ای» می‌تواند مشروع و مطابق حقوق بین‌الملل تلقی شود و سوابقی برای مشروعیت آن در روابط بین‌دولی به چشم می‌خورد که برای مثال می‌توان به مداخله بریتانیا و ایالات متحده در لبنان در سال ۱۹۵۸ در مقابل ادعای مداخله جمهوری متحده عربی اشاره کرد (Corten, 2014: 496).

با عنایت به آنچه گذشت، مشاهده می‌کنیم که به‌دشواری می‌توان مداخله دولت روسیه را مغایر با حقوق حاکم بر توسل به زور و اصل منع مداخله در جنگ‌های داخلی بدانیم. با این همه نباید از نظر دور داشت که با ایجاد سوابقی چون جنگ داخلی سوریه، این سؤال مطرح شده است که آیا اصل منع مداخله در جنگ‌های داخلی به سمت از دست دادن اعتبار خود حرکت نمی‌کند؟

جنگ داخلی سوریه و آینده اصل منع مداخله در جنگ‌های داخلی

از نگاه بخشی از دکترین حقوق بین‌الملل، اصل عدم مداخله در جنگ‌های داخلی را به‌ترتیبی که در قطعنامه مؤسسه حقوق بین‌الملل آمده است، نمی‌توان تدوین حقوق بین‌الملل عرفی کنونی دانست. این دسته بر این اعتقادند که حقوق بین‌الملل عرفی حال حاضر را به‌دشواری می‌توان بیانی از تکلیف دولت‌ها به بی‌طرفی در جنگ‌های داخلی دانست. موضع حقوق بین‌الملل عرفی در این زمینه بیانگر نوعی عدم توازن آشکار به سود حکومت مرکزی است. رویه بین‌المللی در این زمینه بیانگر امکان بالای کمک به دولت‌ها برای سرکوب شورش داخلی است. تنها محدودیت‌هایی که در این خصوص ایجاد شده، مربوط به اشکال اعلام رضایت است که از سوی کمیسیون حقوق بین‌الملل اعلام شده است که در حقیقت حاشیه تحرک دولت‌های مداخله‌کننده را به‌نحو مؤثر محدود نمی‌کنند.^۲ بنابراین سؤالی که مطرح شده این است آیا رویه

۱. در ماده ۵ این قطعنامه می‌خوانیم:

“Lorsqu’il apparait qu’au cours d’une guerre civile, une intervention s’est produite en violation des dispositions ci-dessus, les Etats tiers sous réserve des mesures ordonnées, autorisées ou recommandées par l’Organisation des Nations Unies, ne peuvent fournir d’assistance a l’autre partie qu’en se conformant à la Charte et à toute règle pertinente du droit international.”

«هرگاه در جریان یک جنگ داخلی مشخص شود که مداخله‌ای با نقض ترتیبات بالا انجام گرفته است، دولت‌های ثالث در عین توجه به اقدامات مقرر، مجاز یا توصیه‌شده از سوی سازمان ملل متحد می‌توانند، تنها با رعایت منشور و هر قاعده ذی‌ربط دیگر حقوق بین‌الملل به طرف دیگر مساعدت کنند.»

۲. این نکته پیشتر در دهه شصت قرن میلادی گذشته مورد توجه پروفیسور «گرین» قرار گرفته بود. در این مورد ر.ک: L.C. Green, « Le Statut des forces rebelles en droit international », RGDIP, 1962, vol. 66, p. 17.

بین‌المللی در جریان بحران سوریه به‌نوعی تأکید بر این دکترین نیست؟ رویه بین‌المللی به‌نوعی نشان‌دهنده آن است که مداخله روسیه می‌تواند به‌نوعی بازتاب تغییر رویکرد جامعه جهانی در خصوص مسئله مداخله در جنگ‌های داخلی تلقی شود. در واقع این نکته مسلم است که مداخله دولت روسیه قبل از هر چیز برای حمایت از حکومت فعلی سوریه انجام گرفته است و حقیقتاً این مداخله در اساس در خلال مباحثاتی که در سازمان ملل متحد انجام گرفته، مورد انتقاد جدی قرار نگرفته است. با این همه به‌دشواری می‌توان ادعا کرد که آنچه دولت‌ها در جریان مباحثات انجام گرفته در سازمان ملل متحد اظهار داشته‌اند، به‌نوعی بیانگر اعتقاد حقوقی به بی‌اعتبار بودن اصل عدم مداخله در جنگ‌های داخلی است. حقیقت آن است که در وضعیت کنونی اصل عدم مداخله باید با نرمش بیشتری مورد توجه مفسران حقوق بین‌الملل قرار گیرد.

واکنش جامعه جهانی به مداخله روسیه در بحران سوریه: ایجاد رویه‌ای

جدید در زمینه اصل عدم مداخله

بررسی مواضع دولت‌ها در قبال مداخله روسیه نشان می‌دهد که بسیاری از دولت‌ها که موضع سیاسی همسویی با مسکو ندارند، به این امر اکتفا کرده‌اند که نیروهای روسیه از حمله به مواضع نیروهای اپوزیسیون سوری خودداری کنند. برای مثال اتحادیه اروپا در بیانیه‌ای که در ۱۲ اکتبر ۲۰۱۵ منتشر کرد، بر این مسئله تأکید ورزید.^۱ در ۱۶ دسامبر ۲۰۱۶، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در قطعنامه‌ای حمله به «مخالفان میانه‌رو سوریه» را محکوم کرد و خواستار پایان دادن به آن شد، زیرا این حملات به‌زعم قطعنامه مذکور، به سود داعش است و به وخیم‌تر شدن وضعیت بشردوستانه در آن منطقه منجر خواهد شد.^۲

بررسی محتوای این قطعنامه و اوضاع و احوال تصویب آن نشان می‌دهد که به‌دشواری می‌توان ادعا کرد که صدور چنین قطعنامه‌ای بیانگر اعتقاد حقوقی صادرکنندگان آن به این مسئله است که مداخله روسیه مغایر با اصل عدم مداخله در جنگ‌های داخلی است. برای مثال «بانلیر-کریستاکیس» این موضع‌گیری دولت‌ها را صرفاً سیاسی و به دور از اعتقاد حقوقی ارزیابی می‌کند. (Bannelier-Christaki, 2016: 764).

با بررسی مذاکرات شورای امنیت در خصوص مداخله روسیه، مشخص می‌شود که انتقادات

یک دهه بعد یک حقوقدان هلندی نیز با بررسی رویه بین‌المللی همین نکته را مورد توجه قرار داده است: Leurdijk, 1977: 159.

۱. برای ملاحظه بیانیه شورای اروپا در خصوص تحولات سوریه به‌دنبال مداخله روسیه ر.ک.: Council conclusions on Syria, Council of the European Union, 12 October 2015, available in: www.consilium.europa.eu/en/press/press-releases/2015/10/12-fac-conclusions-syria

2. GA Resolution 71/203 (16 January 2016)

وارده بر مسکو مربوط به حق روسیه بر مداخله در بحران سوریه بر مبنای رضایت حکومت دمشق نیست، بلکه بیشتر یا مبتنی بر نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه است یا مسئولیت ویژه‌ای است که دولت روسیه در فرایند صلح داخلی سوریه بر عهده گرفته است. مورد اتهام نقض حقوق بشردوستانه به کرات تکرار شده است و چندین دولت مسئله مسئولیت روسیه در ارتکاب جنایات جنگی در جریان جنگ داخلی سوریه را مطرح کرده‌اند. برای مثال نماینده بریتانیا در جلسه ۲۷ آوریل ۲۰۱۷ در جریان مذاکرات شورای امنیت اعلام کرده است که:

«حداقل در ماه آوریل، ما می‌دانیم که رژیم [سوریه] و متحدانش حملات هوایی را حداقل علیه شش بیمارستان و سه مدرسه در سوریه انجام داده‌اند. [...] بنابراین من از همکار روس خود سؤال می‌کنم که آیا روسیه بر رژیم [سوریه] فشار آورده است تا از هدف قرار دادن مدارس و بیمارستان دست بردارد؟»^۱

در این زمینه اشاره به موضع سیاسی ایالات متحده در خصوص مشروعیت مداخله روس‌ها شایان توجه است. نماینده ایالات متحده در جلسه ۲۹ نوامبر ۲۰۱۷ اعلام کرده است:

«یک چیز روشن است: کشورهایی که در نزد نظام اسد نفوذ دارند باید از آن نفوذ استفاده کنند. این امر به‌طور خاص در مورد روسیه صادق است. [...] ما خواستار آن هستیم که تمام مناطق محاصره شده و تمامی غیرنظامیان کمک موردنیازشان را دریافت کنند.»^۲

در خلال همین جلسه فرانسه از دولت‌های ضامن مناطق کاهش تنش و از جمله روسیه می‌خواهد تا مسئولیت کامل خود را برای پایان دادن به خشونت‌ها به کار گیرند تا کمک‌های بشردوستانه بدون هیچ مانعی به افراد نیازمند برسد.^۳

بنابراین روشن است که مسئله در اینجا حقوق ماهوی قابل اعمال در خلال مخاصمات مسلحانه است و صحبتی از حق توسل به زور نمی‌شود. به تعبیر بهتر، آنچه مطرح می‌شود شیوه حملات نیروهای دولتی سوریه و متحدان آنهاست و در این زمینه مسئله مسئولیت دولت روسیه براساس ماده ۱ مشترک کنوانسیون‌های ژنو ۱۹۴۹ مطرح شده است.

با این همه باید پذیرفت که برخی از اعلامیه‌های صادره از سوی دولت‌ها از ابهام بیشتری برخوردارند. به نظر می‌رسد این اعلامیه‌ها به‌نحوی هر نوع استفاده از زور و مداخله در جنگ داخلی سوریه را محکوم می‌کنند. ولی با تحلیل حقوقی این اعلامیه‌ها، مشاهده می‌کنیم که دولت‌های ذی‌ربط در این اعلامیه‌ها به حقوق بین‌الملل عرفی در زمینه منع مداخله در جنگ‌های داخلی استناد نمی‌کنند، بلکه بیشتر می‌کوشند موضع خود را به اسناد خاص در زمینه منازعه سوریه متکی کنند. برای نمونه در ژانویه ۲۰۱۸ نماینده فرانسه در شورای امنیت اظهار می‌دارد:

1. UN Doc. S/PV.7931 (27 April 2017)

شایان ذکر است که نماینده فرانسه در همین جلسه مطالب مشابهی را مطرح کرده است.

2. UN Doc. S/PV.8117: 13.

3. Ibid: 11.

«فوریت دارد که بلافاصله به بمباران ادلب و محاصره غوطه شرقی پایان داده شود. دولت‌های ضامن مذاکرات آستانه این مسئولیت را بر عهده گرفته‌اند تا بر اجرای تعهدات بر عهده گرفته‌شده نظارت کنند. بنابراین ما از این دولت‌ها می‌خواهیم که خاتمه دادن به منازعات و رعایت اصول و قواعد حقوق بشر و حقوق بشردوستانه را به رژیم سوریه تحمیل کنند.»^۱

مذاکرات آستانه که در اعلامیه نماینده فرانسه به آن اشاره شده، مربوط به توافق‌هایی در خصوص آتش‌بس میان طرف‌های درگیر است که با نظارت روسیه و ترکیه در پایان دسامبر ۲۰۱۶ به امضا رسید.^۲ این توافقنامه‌ها شامل مناطقی نمی‌شوند که درگیری با گروه‌های القاعده و داعش در آنها جریان دارد. در ۴ مه ۲۰۱۷ موافقت‌نامه‌ای میان روسیه، ایران و ترکیه به امضا رسید مبنی بر اینکه در آنها هیچ درگیری مسلحانه‌ای نباید انجام گیرد. با این حال این توافق‌ها هم در عمل نتوانستند به کاهش بحران بشردوستانه کمکی کنند؛ امری که خود موجب واکنش شورای امنیت در قطعنامه ۲۴۰۱ شد و از طرف‌های درگیر خواست تا زمینه «آرامش بشردوستانه پایداری» را در سوریه ایجاد کنند.^۳

در پی صدور این قطعنامه، برخی دولت‌ها از روسیه درخواست کردند که نه تنها به آتش‌بس احترام بگذارد، بلکه متحد سوری خود را نیز وادار به رعایت آتش‌بس کند.^۴ پاسخ روسیه نیز در قبال این انتقاد با تأکید بر ضرورت رعایت ملاحظات انسان‌دوستانه، ادامه مبارزه بر ضد گروه‌های تروریستی بوده است.^۵

آنچه از ملاحظات بالا می‌توان نتیجه گرفت آن است که حتی دولت‌های غیرهمسو با مسکو حق روسیه برای مداخله در بحران سوریه را مورد انتقاد قرار نداده‌اند. آنچه مورد انتقاد واقع شده، شیوه اعمال این مداخله است. در واقع از سوی دولت‌های منتقد مسکو دو نکته مورد توجه واقع شده است:

۱. روسیه قطعنامه‌های شورای امنیت به‌ویژه در خصوص توافقنامه‌های آتش‌بس را رعایت نمی‌کند؛

۲. اصل عدم مداخله در جنگ‌های داخلی به‌عنوان مبنایی برای عدم مشروعیت مداخله دولت روسیه به‌هیچ‌وجه توسط این دولت‌ها مطرح نشده است.

1. UN Doc. S/PV.8171 (30 JAN. 2018)

2. Mouna, Alno-Nakhal, « Syrie/Astana: Qui participera et dans quel but », available in: <https://www.mondialisation.ca/syrie-astana-qui-participera-et-dans-quel-but/5569211>

3. SC RES. 2401, (2018), 24 Feb. 2018.

۴. برای مثال می‌توان به موضع بریتانیا، هلند و فرانسه در جلسه ۲۸ فوریه ۲۰۱۸ اشاره کرد. در این مورد ر.ک:

UN Doc. S/PV.8195

5. UN Doc S/PV.8188 & UN Doc S/2018/243

نتیجه‌گیری: جایگاه اصل عدم مداخله در جنگ‌های داخلی در حقوق

بین‌الملل امروز

در اجرای اصل عدم مداخله در جنگ‌های داخلی، هیچ دولت ثالثی نمی‌تواند به سود یکی از اطراف، خواه دولت باشد خواه یک گروه شورشی وارد نزاع شود. بسیار جالب است که این اصل به‌صراحت برای محکوم کردن مداخله روسیه مورد استناد قرار نگرفته است. در این خصوص باید یادآور شد که مقامات روس تنها به رضایت معتبر و قبلی دولت دمشق اکتفا نکرده‌اند، بلکه به هدف مداخله نیز توجه داشته‌اند که همانا مقابله با گروه‌های تروریستی براساس قطعنامه‌های شورای امنیت است. در مقابل اگر به گفتمان رسمی دولت روسیه توجه شود، مقامات روسیه منکر آن‌اند که هدف از این دخالت سرکوب نیروهای شورشی سوریه است (Bannelier-Christakis, 2016: 764). شاید به همین دلیل باشد که دولت‌های ثالث اساساً در مورد حق روسیه برای حمله به گروه‌های تروریستی تشکیک نکرده‌اند. در این چارچوب قطعنامه‌های شورای امنیت اهمیت زیادی دارد. در حقیقت، شورای امنیت با توصیف گروه‌هایی چون داعش و القاعده به‌عنوان گروه‌های تروریستی مانع از آن شده است تا این گروه‌ها بتوانند به گروه‌های شورشی نماینده آرمان سیاسی بخشی از ملت سوریه تلقی شوند و از این رهگذر دارای مشروعیت تلقی شوند. در واقع توصیف این گروه‌ها به‌عنوان گروه‌های تروریستی مانع از اعمال اصل عدم‌مداخله در این بحران شده است.

اما اثر چنین توصیفی می‌تواند برای آینده اصل عدم مداخله در جنگ‌های داخلی خطرناک باشد؛ به تعبیر بهتر، دولت‌ها خواهند توانست با توصیف مخالفان خود به‌عنوان تروریست به‌نوعی اصل بی‌طرفی در جنگ‌های داخلی را خنثی کنند. شاید بهتر آن باشد که برای جلوگیری از این سوءاستفاده اختیار توصیف گروه‌های تروریستی را تنها به شورای امنیت واگذار کنیم که البته این گزاره نیز چندان خالی از اشکال نیست؛ چراکه همه می‌دانیم ملاحظات سیاسی در شورای امنیت بر ملاحظات حقوقی غلبه دارد و در نتیجه واگذاری چنین توصیفی به شورای امنیت، مسئله تحت تأثیر ملاحظات سیاسی قرار خواهد گرفت. ولی تا رسیدن به نظم حقوقی ایده‌آل در جامعه بین‌الملل پذیرفتن قضاوت شورای امنیت به‌عنوان نهاد مرکزی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بر سایر گزینه‌های موجود ارجحیت خواهد داشت. در عمل نیز مشاهده می‌شود شورای امنیت در سال‌های اخیر در پرونده‌های جنگ‌های داخلی چون لیبی، آفریقای مرکزی، جمهوری دموکراتیک کنگو یا حتی گامبیا ورود داشته است و به‌نوعی از یکی از طرف‌ها به زبان طرف دیگر حمایت کرده و برای مقابله از اطلاق توصیف تروریست بر گروه مخالف کوتاهی نرزیده است. در این چارچوب به‌نظر می‌رسد در مقام عمل اصل عدم مداخله گستره حقوقی محدودی پیدا کرده و شورای امنیت توانسته

است با تمسک به فصل هفتم منشور با ورود به جنگ‌های داخلی عملاً قابلیت اجرایی این اصل را محدود کند (Corten, 2014: 461).

باید اذعان کرد که بحران سوریه و موضع‌گیری جامعه جهانی در برابر آن می‌تواند نقطه آغاز تغییر موضع دولت‌ها در جنگ‌های داخلی باشد و در صورت استمرار آن وضعیت حقوق بین‌الملل عرفی را به سود جواز مداخله در چنین درگیری‌هایی تغییر دهد. با این همه این جواز نمی‌تواند جنبه مطلق داشته باشد. در حقیقت، از این پس هدف و موضوع مداخله اهمیت خاصی دارد و مقابله با گروه‌های تروریستی می‌تواند توجیهی مشروع برای مداخله محسوب شود. در عین حال منطقی‌تر است که توصیف تروریستی بودن یا نبودن یک گروه در ید دولت‌ها نباشد و تنها شورای امنیت به‌عنوان رکن مرکزی حفظ امنیت جامعه جهانی، صالح به اطلاق عنوان تروریست به یک گروه یا مجموعه مسلح خواهد بود. هر راه‌حل «فردی» دیگر نتیجه‌ای جز اضمحلال نظام حقوقی سازمان‌یافته بین‌المللی نخواهد داشت.

منابع

۱. فارسی

الف) کتاب‌ها

۱. فیوضی، رضا (۱۳۷۹). *مسئولیت بین‌المللی و نظریه حمایت از اتباع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ب) مقالات

۲. زمانی، مسعود؛ نیکویی، مجید (بهار ۱۳۹۶). «مشروعیت مداخله نظامی کشور ثالث براساس دعوت کشور میزبان: بررسی تحلیلی مداخلات نظامی در مالی، اوکراین، سوریه و یمن»، *فصلنامه پژوهش حقوق عمومی*، ش ۵۴، ص ۲۹۸.
۳. شایگان، فریده (زمستان ۱۳۹۲). «مداخله براساس دعوت در ناآرامی‌های داخلی از منظر حقوق بین‌الملل با تأکید بر قضیه بحرین»، *فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی*، سال اول، ش ۴، ص ۶۹.
۴. صادقی، دیدخت (پاییز ۱۳۹۰). «تحول در مفهوم اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل»، *فصلنامه علمی-پژوهشی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل*، دوره ۴، ش ۱۶، ص ۹۶.
۵. ضیایی، سید یاسر؛ یدایی امناب، محسن (پاییز ۱۳۹۵). «مداخله نظامی خارجی در مخاصمات مسلحانه غیربین‌المللی از منظر حقوق بین‌الملل: بررسی وضعیت سوریه، یمن و بحرین»، *فصلنامه آفاق امنیت*، سال نهم، ص ۱۸۷.
۶. عزیززی، ستار (تابستان ۱۳۹۰). «بررسی مشروعیت دعوت از مداخله خارجی در مخاصمات داخلی: با تأکید بر رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه فعالیت‌های نظامی در

سرزمین کنگو»، فصلنامه پژوهش حقوق و سیاست، سال سیزدهم، ش ۳۳، ص ۱۹۰.
۷. قاسمی، غلامعلی (زمستان ۱۳۹۵). «چالش‌های اصل عدم مداخله و جایگاه آن در حقوق بین‌الملل»، فصلنامه آفاق امنیت، سال نهم، ش ۳۳، ص ۱۴۳.

۲. انگلیسی

A) Books

8. Olivier Corten (2014). The Military Operations against the Islamic State, in: T. Ruys, O. Corten and A. Hofer (ed.), The Use of Force in International Law.
9. L. Ferro, T. Ruys, (2018). The Saudi-led Military Intervention in Yemen's Civil War" in T. Ruys and O. Corten (ed.), The Use of Force in International Law. A Case-based Approach, OUP.
10. Olivier, Corten (2014). Le droit contre la guerre, Pedone.
11. ----- (2016) L'Etat islamique: un Etat? Enjeux et ambiguïté d'une qualification juridique, in : F. Safi, A. Casado (ed.), Daech et le droit.
12. George Nolte, (2010) *Intervention by Invitation*, Max Planck Encyclopedia of Public International Law.
13. M. Weller (ed.), (2015). *The Oxford Handbook of the Use of Force in International Law*, Oxford University Press.
14. Gregory H. Fox (2015). "Intervention by Invitation", in: M. Weller (ed.), *The Oxford Handbook of the Use of Force in International Law*, Oxford University Press.

B) Articles

15. K. Banneilier-Christakis (2016). "Military Intervention against ISIL in Iraq, Syria and Libya and the Legal Basis of Consent", *Leiden Journal of International Law*, vol.29, No. 3, pp.743-775.
16. Doswald-Beck (1986). "The Legal Validity of Military Intervention by Invitation of the Government", *BYIL*, vol.56, issue 1, pp. 189-252.
17. J. H. Leurdijk (1977). "Civil War and Intervention in International Law", *Netherlands International Law Review*, volume 24, issue 1-2, pp. 143-159.
18. M. Bennouna (1974). "Le consentement à l'ingérence dans les conflits internes », *LGDJ*, pp 13-14, 36-38 et passim.
19. María G. Zornoza (2018). "Fue Legal la Intervención Militar en Siria?", *equi europa*, available at: <http://www.aquieuropa.com/noticia/64839-fue-legal-la-intervencion-militar-en-siria>.
20. Julian Fernandez (2017). "As estruturas do direito de legitima defesa: a intervenção francesa na Síria", *Anuário Brasileiro de Direito Internacional*, vol. 1, no. 22, pp 73-98.
21. Olivier, Corten (2014). "La rébellion et le droit international : le principe de neutralité en tension", *RCADI*, tome 37, pp 135-168.
22. Sam, Heller (2016). "External Intervention in Syrian Civil War", in: *SIPRI*

Yearbook, pp 129-142.

23. L.C. Green (1962). "Le Statut des forces rebelles en droit international", *RGDIP*, vol. 66, p 17.
24. D. Wippman (1996). "Change and Continuity in Legal Justifications for Military Conflict", *Columbia Human Rights Law Review*, vol. 27, p. 435.

C) Documents

25. EU Council conclusions on Syria, Council of the European Union, 12 October 2015.
26. GA Résolution 71/203 (16 January 2016)
27. IDI, Résolution sur le principe de non-intervention dans les guerres civiles, session de Wiesbaden, 1975.
28. IDI, Résolution sur l'assistance militaire sollicitée, session de Rhodes, 2011.
29. ILC Yearbook (1979-II), 2nd Part.
30. UN Doc. S/2015/792
31. UN Doc S/2018/243
32. UN Doc. S/PV.8171
33. UN Doc. S/PV.8195
34. UN Doc S/PV.8188
35. SC RES. 2401 (24 Feb. 2018) UN Doc. S/RES/2401 (2018)